

تبیین دلایل روحانیت و گروه‌های سیاسی در تحریم انتخابات مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم

حمید بصیرت منش

استادیار تاریخ ایران پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)
basirat1341@yahoo.com

توران منصوری

کارشناس ارشد تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
kapo_1365@yahoo.com

چکیده

از نیمه دوم مرداد ۱۳۴۲، که بحث انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی در محافل مختلف و روزنامه‌ها مطرح شد، در پی استفتای مردم مسلمان از مراجع تقلید، آنها با صدور فتاوایی به تحریم انتخابات پرداختند. گروه‌های سیاسی نیز به دلیل شرایط شکل گرفته در جامعه و دستگیری رهبران و خفقان و سرکوبی گسترده، با برگزاری انتخابات مجلس به مخالفت پرداختند. مقاله حاضر، با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی مواضع روحانیت و گروه‌های سیاسی در قبال انتخابات مجلس بیست و یکم پرداخته است. پرسش اصلی این است که مخالفت و تحریم انتخابات این دوره از مجلس، از سوی روحانیت و گروه‌های سیاسی بر چه مبنایی صورت گرفت؟ شواهد نشان می‌دهد وجود اختناق و انسداد سیاسی، رفتارهای غیرقانونی دولت، اعتراض به رفراندوم شاه و به خصوص دستگیری آیت‌الله خمینی و تعداد دیگری از روحانیان و وقوع قیام ۱۵ خرداد، عدم آزادی برای برگزاری انتخابات سالم، دلایل این تصمیم بوده است و گروه‌های سیاسی مخالف رژیم همچون نهضت آزادی، جبهه ملی، و حزب زحمتکشان به تبعیت از مشی روحانیت، برای نخستین بار در تاریخ فعالیت‌های خود انتخابات این دوره را تحریم کردند.

کلیدواژه‌ها: روحانیت، انتخابات مجلس، تحریم، نهضت آزادی، جبهه ملی

مقدمه

بازگشت محمدرضاشاه به ایران، پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد، آغازگر دوران مهمی در تاریخ سیاسی ایران به‌شمار می‌رود. پس از سال ۱۳۳۲، رژیم دو نوع برخورد با مخالفان را در پیش گرفت: یکی سرکوب آنها اعم از دستگیری، زندان، تبعید، و اعدام؛ و دیگری همکاری و مشارکت نیروهای مخالف با استخدام آنها در ادارات دولتی. با وجود این، طی سال‌های بعد نه تنها بر میزان مشارکت و همکاری مردم در امور دولتی افزوده نشد، بلکه آزادی بیان تا حدود زیادی از بین رفت (فوران، ۱۳۷۷: ۶۴۱). شاه، در دهه ۱۳۳۰، بر بیشتر بخش‌های کشور مسلط بود و با نظارتی که بر انتخابات مجلس داشت عنان اختیار مجالس شورا و سنا در دستش بود. با ایجاد دو حزب دولتی ملیون و مردم، مجلس در اختیار طرفداران شاه قرار گرفت. همچنین، اصلاحیه‌های قانون اساسی امکان مخالفت را در مجلس به حداقل رساند، و از طرفی با دادن حق انحصاری در مصوبه‌های مالی به شاه، قدرت وی بیش از پیش افزایش یافت. شمار نمایندگان مجلس از ۱۳۶ به ۲۰۰ نفر و دوره آن نیز از دو سال به چهار سال افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۶). علاوه بر این، تجربه دوره حکومت دکتر مصدق، شاه را به این نتیجه رساند که یک سازمان امنیت داخلی تأسیس کند که در نتیجه همکاری‌ها و کمک‌هایی که از طرف سازمان سیا و سازمان موساد اسرائیل دریافت کرد، ساواک تأسیس شد (کدی، ۱۳۷۵: ۲۵۴-۲۵۶). بدین طریق، شاه توانست از طریق سرکوب و زور، ثبات سیاسی را در جامعه برقرار کند (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶۱)، تا حدی که در سال ۱۳۴۲ با حمایت سیاستمداران غیرمذهبی و سرکوب مخالفان مذهبی توانست به مرکز و کانون قدرت در ایران تبدیل شود (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶۲). به اعتقاد برخی محققان شاه چارچوب نمادین و تشریفاتی حکومت پارلمانی را از میان برداشت، ولی از کودتای ۱۳۳۲ به بعد، نالایق بودن نمایندگان مجلس و بی‌تجربه و وابسته بودن نخبگان اجرایی، یگانگی میان نظام سیاسی و مردم را از بین برد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۳۹۶-۳۹۷).

مواضع گروه‌های سیاسی در قبال انتخابات مجالس بعد از کودتا

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب نیروهای ملی و برقراری اختناق، دولت زاهدی برای حفظ ظاهر مشروطیت و تصویب قرارداد کنسرسیوم، به تشکیل مجلس اقدام کرد. با وجود اعمال فشار دولت و محیط خفقانی که ایجاد کرده بود، نهضت مقاومت ملی، که پس از کودتا فعالیت نیمه مخفی داشت، برای برهم‌زدن اهداف رژیم با شعار «یا پیروز می‌شویم یا

رسوا می‌کنیم» در انتخابات مجلس شرکت کرد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۵) و بدین منظور نامه‌ها، شکایات، و اعلام جرم‌هایی مبنی بر تقلب در انتخابات منتشر ساخت و با انتشار اعلامیه‌ای با عنوان «مظلوم [که] قبول ظلم می‌کند گناه کارتر از ظالم است» از مردم تهران خواست با حضور در حوزه‌های رأی‌گیری، تخلفات و تقلبات انتخابات را گزارش دهند (اسناد نهضت مقاومت ملی، بی تا: ۱۰۶/۵). همچنین، نهضت برای تهیه اسناد و مدارک مربوط به آزاد نبودن انتخابات و ارائه دلایلی بر وجود تقلب در انتخابات، سازمان نظارت بر آزادی انتخابات را تشکیل داد و دوازده تن از کاندیداهای خود را که بیشتر آنها در زندان به سر می‌بردند، به عنوان کاندیدای انتخابات معرفی کرد. علاوه بر این، از وزارت کشور خواست که به آنها اجازه برپایی میتینگ داده شود که با پاسخ منفی مواجه شد. همچنین، چند تن از شخصیت‌های ملی و مذهبی با فرستادن نامه به وزیر کشور، آغاز شکل‌گیری جمعیت تأمین آزادی انتخابات را اعلام کردند و از مردم تهران خواستند به کاندیداهای ملی رأی دهند. شمار زیادی از مردم تهران، به خصوص دانشجویان در پاسخ به ندای نهضت مقاومت ملی عضو این سازمان شدند و حوزه‌های رأی‌گیری را زیر نظر گرفتند (اسناد نهضت مقاومت ملی، بی تا: ۱۰۷/۵). برنامه‌های انتخاباتی در شرایطی صورت می‌گرفت که دکتر مصدق و چندتن از یارانش و رهبران جبهه ملی در زندان به سر می‌بردند (مروارید، ۱۳۷۷: ۳/۵۰۷). از دیگر افرادی که در برابر انتخابات ایستادگی کرد آیت‌الله کاشانی بود که طی اعلامیه‌ای اعلام کرد: «...دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هجدهم را به‌طور فرمایشی و لیستی انجام دهد».

آیت‌الله کاشانی، در اعتراض به انتخابات این دوره، تا مرحله شکایت به سازمان ملل و تلگراف به «داگ هامرشولد» دبیر کل سازمان ملل پیش رفت. همچنین، ایشان در مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی در مورد انتخابات این دوره مجلس اظهار داشت «...انتخابات آزاد نیست و افراد نمی‌توانند آزادانه رأی بدهند. اختناق مطبوعات برقرار است و به روزنامه‌های ملی اجازه انتشار نمی‌دهند، فقط جراید وابسته به سفارت انگلیس حق انتشار دارند...» (روحانی مبارز، ۱۳۷۹: ۲/۶۷۵). افزون بر این، آیت‌الله کاشانی، با انتخاب پسرش مصطفی کاشانی از حوزه هشتم طالبش به مخالفت برخاست و در تلگرافی به مردم هشتم این موضوع را اعلام کرد (مروارید، ۱۳۷۷: ۳/۵۲۴). بدین ترتیب، انتخابات مجلس با کنترل شدید دولت پایان یافت. با پایان مجلس هجدهم، شاه در ۲۸ فروردین ۱۳۳۵، دستور داد که انتخابات هر چه زودتر

انجام گیرد. دو گروه در این انتخابات حذف شدند؛ یکی طرفداران سپهبد زاهدی، و دیگر شماری از افرادی که در پاره‌ای از مسائل از جمله تصویب قرارداد نفت مخالفت کرده بودند. به همین دلیل، انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورای ملی را الگوی کاملی از انتخابات دوران رضاشاهی می‌دانند (سفری، ۱۳۷۳: ۲/۲۳۹). نهضت مقاومت ملی، با صدور اعلامیه‌ای پرده از تقلبات دولت در انتخابات برافکند که در آن چنین آمده: «... دولت مدعی است که انتخابات در کمال آزادی انجام خواهد گرفت و حال آنکه استفاده از طبیعی‌ترین حقوق بشر یعنی آزادی عقیده و آزادی بیان و آزادی قلم که شرط اول آزادی انتخابات است مستلزم تحمل شکنجه‌ها و سلب آزادی‌های بیشتری از افراد می‌باشد. به آزادی انتخابات وعده می‌دهند و حال آنکه برق سرنیزه حکومت نظامی در دوره انتخابات هم بر خلاف قانون بر فرق ملت ایران سایه افکنده است. به تأمین آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن تظاهر می‌کنند و حال آنکه از هم‌اکنون با احضار استانداران به مرکز برای کسب دستور زمینه را برای تحمیل کاندیداهای خود فراهم ساخته‌اند. می‌گویند هر کس می‌تواند هر فردی را که لایق وکالت مجلس می‌داند انتخاب کند ولی قبل از شروع انتخابات و قبل از آنکه به اخذ رأی اقدام شود نتیجه انتخابات هم مانند نتیجه محاکمات سری ارتش از دو ماه قبل به طور صریح و قاطع پیش‌بینی می‌شود...» (مروارید، ۱۳۷۷: ۳/۵۹۱).

با نزدیکی به انتخابات مجلس بیستم، شاه در مقابل فشار آمریکا برای اعطای آزادی (امینی، ۱۳۸۶: ۱۷۶) در سخنرانی‌های خود وعده انتخابات آزاد و آزادی فعالیت‌های سیاسی داد. این موضوع باعث شد نامزدهای مستقل و ملی‌گرا با یکدیگر متحد شوند. با وجود شعار انتخابات آزاد، دولت از همان ابتدا قصد داشت در انتخابات دخالت کند. از این رو، از هیچ فشار و محدودیتی برای پیروزی حزب دولت دریغ نمی‌کرد (یادداشت‌های سیاسی (۱۳۴۴-۱۳۳۱)، ۱۳۸۹: ۱۴/۸۱۰-۸۱۲). با شروع فعالیت‌های انتخاباتی، رهبران و کارگردانان جبهه ملی و دیگر دستجات سیاسی در صدد برآمدند فعالیت‌های سیاسی خود را به‌طور علنی شروع کنند. بدین منظور، رهبران نهضت مقاومت ملی به‌همراه سران سابق جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق پس از گفت‌وگو در این ارتباط، در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۹ طی اعلامیه‌ای خبر تشکیل جبهه ملی دوم را اعلام کردند (نجاتی، ۱۳۷۵: ۱/۳۴۶). از مهم‌ترین اقدامات جبهه ملی پس از تأسیس، با توجه به شعار دولت و شاه مبنی بر آزادی انتخابات، شرکت در انتخابات مجلس بیستم بود؛ اما دولت رویه‌ای جز آنچه شعار داده بود

در پیش گرفت، به گونه‌ای که اقبال، نخست‌وزیر وقت، در یکی از نطق‌هایی که داشت گفت: «به فراندوم چی‌ها، مصدقی‌ها و توده‌ای‌ها اجازه انتخاب شدن نمی‌دهم». جبهه ملی نیز در اعتراض به آزاد نبودن انتخابات طی نامه‌ای از وزیر کشور (اتابکی) خواست که به این جبهه اجازه داده شود تا نامزدهای انتخاباتی خود را در جراید و اجتماعات معرفی کند. برخلاف قول مساعدی که وزیر کشور در این زمینه صادر کرد، در عمل خلاف آن مشاهده شد. در نتیجه، تقلب انتخابات تابستانی مجلس بیستم، این انتخابات منحل شد (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۴۸). با استعفای نمایندگان و روی کار آمدن شریف‌امامی، او نیز به گونه‌ای دیگر وعده‌های دولت پیشین را در آزاد بودن انتخابات تکرار کرد. در نتیجه، سران جبهه طی ملاقاتی با شریف‌امامی خواستار تأمین آزادی انتخابات، مطبوعات، و اجتماعات شدند (سنجایی، ۱۳۶۱: ۲۱). ولی بار دیگر به جبهه ملی اجازه فعالیت داده نشد. در نتیجه، سران جبهه ملی تصمیم گرفتند در اعتراض به آزاد نبودن انتخابات در روز ۱۰ بهمن ۱۳۳۹ در مجلس سنا متحصن شوند. همزمان با تحصن سران جبهه در مجلس سنا، دانشجویان دانشگاه تهران نیز در ۱۳ بهمن، در اعتراض به آزاد نبودن انتخابات مجلس به تظاهرات پرداختند. بازار نیز تعطیل شد که در نهایت کار به درگیری مأموران دولت با متظاهرين منجر شد و جمعی مجروح شدند. با وجود این، به درخواست متحصنین رسیدگی نشد و دور دوم انتخابات مجلس بیستم که به انتخابات زمستانی معروف شد برگزار شد (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۳۵/۱-۳۴۹). این مجلس نیز از آغاز در مواردی مانند اعتبارنامه، امانت، و درستکاری نمایندگان مورد اعتراض قرار گرفت و این بحث وجود داشت که این مجلس ماندنی نیست و به این صورت نیز شد (خاطرات علی‌امینی، ...، ۱۳۷۶: ۱۷). با استعفای شریف‌امامی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۴۹۶، شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰: ۲۰) شاه تحت فشار آمریکا علی‌امینی را به نخست‌وزیری انتخاب کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۹). از پیش شرط‌های امینی برای نخست‌وزیری این بود که شاه مجلس را منحل کند (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۱۲). امینی معتقد بود حکومت قوی و ایجاد اصلاحات در صورتی قابل تحقق است که کشور تا مدت طولانی بدون مجلس و اعمال قانون اساسی مشروطه اداره شود. از این رو، در صدد برآمد کشور را بدون مجلس اداره کند و به بهانه‌های مختلف انتخابات را به تأخیر انداخت (کدی، ۱۳۷۵: ۲۷۰)؛ تا اینکه بالاخره روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان انحلال دو مجلس (شورا و سنا)، که انشای خود امینی بود (طلوعی، ۱۳۷۳: ۷۳۰) از سوی شاه از رادیو

قرائت شد (اطلاعات، شماره ۱۰۵۰۰، چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰، ۱). جبهه ملی، دولت امینی را آماج حملات همه جانبه قرار داد. شعار، تاکتیک و استراتژی جبهه ملی در «انتخابات فوری» خلاصه می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۱۳). هواداران جبهه ملی، در اعتراض به تصمیم دولت در روز پنجشنبه در میدان جلالیه تجمع کردند که نخستین قدرت‌نمایی آنها بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود. در این اجتماع سران جبهه ملی خواستار برگزاری انتخابات شدند و اعلام کردند: «دولت آقای دکتر امینی به عذر ناقص بودن قانون انتخابات می‌خواهد انتخابات را برخلاف نص صریح قانون اساسی به تعویق بیندازد اما جبهه ملی رسماً اظهار می‌دارد که اساس مشروطیت تعطیل بردار نیست و بایستی انتخابات سراسر کشور در اسرع وقت و با همان قانون اجرا نمود... ما با هرگونه تأخیر در انتخابات مبارزه خواهیم کرد» (جبهه ملی به ...، ۱۳۷۹: ۵۹/۱-۶۴).

امینی نیز در مقابل، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که در وضع متشنج فعلی نمی‌شود انتخاباتی که انعکاس افکار حقیقی مردم باشد برگزار کرد (سفری، ۱۳۷۳: ۲/۳۹۸-۳۹۹). در مواجهه با دولت امینی، اختلاف نظری میان جبهه ملی و دیگر گروه‌ها وجود داشت. جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی معتقد بودند حتی اگر انتخابات فوراً برگزار شود، به دلیل آشفتگی تشکیلاتی و منازعات درونی و دخالت نظامیان، تعداد نمایندگان جبهه در مجلس انگشت‌شمار خواهد بود. لذا توصیه می‌کردند جبهه از مخالفت با دولت امینی اجتناب ورزد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

آغاز نهضت روحانیت و اهمیت یافتن مبارزه منفی

در ایام فترت مجلس، با آغاز نهضت روحانیت از نیمه مهر ۱۳۴۱، به تدریج نوع جدیدی از مبارزه منفی وارد صحنه سیاسی شد، که در نهایت به تحریم انتخابات مجلس بیست‌ویکم از سوی جامعه روحانیت انجامید و گروه‌های سیاسی را به پیروی از این خط‌مشی ترغیب نمود. موضوع تحریم در مبارزات روحانیت در پی طرح فرزندوم شاه مطرح شد و به پیشنهاد آیت‌الله خمینی از مردم خواسته شد با حفظ نظم و آرامش از شرکت در فرزندوم خودداری کنند (روحانی، ۱۳۸۱: ۱/۲۵۹). ایشان، طی مکتوب مفصلی در پاسخ به استفتای اصناف و بازاریان، اشکالات فرزندوم را برشمردند. این اعلامیه در دوم بهمن ۴۱ در تهران و برخی شهرهای دیگر پخش شد و در پی آن بازار تهران تعطیل شد و مردم با شعار «فرزندوم قلبی مخالف اسلام است» به

منزل آیت‌الله خوانساری رفتند و خواستار موضع‌گیری ایشان شدند. سپس، در منزل آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی تجمع کردند و در آنجا حجت الاسلام فلسفی بر ضد فراندوم سخنرانی کرد. حاصل این اجتماع صدور اعلامیه مشترکی از سوی آقایان خوانساری و بهبهانی در تحریم فراندوم بود (روحانی، ۱۳۸۱/۱: ۲۶۱-۲۶۳). در قم نیز در همین تاریخ، بازار تعطیل شد و مردم با تجمع در منازل علما خواهان کسب تکلیف شدند. آیت‌الله خمینی، در اجتماع مردم طی سخنانی از بازاریان دعوت کرد دست از کسب و کار بکشند و از خانه‌هایشان بیرون نیایند و به پیشنهاد هیئت حاکمه پاسخ منفی بدهند. این پیشنهاد، علاوه بر مبارزه منفی با فراندوم، ابراز انزجار نسبت به شاه بود که قرار بود در ۴ بهمن به قم بیاید. روز چهارشنبه سوم بهمن، شهر قم شدیدتر از روزهای عاشورا و ۲۱ رمضان تعطیل بود و به صورت شهری عزادار و ماتم زده درآمده بود (روحانی، ۱۳۸۱/۱: ۲۷۴). البته، در این روز درگیری‌هایی میان مردم و نیروهای پلیس در قم به وجود آمد. با توجه به برنامه سفر شاه به قم در ۴ بهمن و به دنبال پیشنهاد فرماندار قم به علما مبنی بر ملاقات با شاه - که برخی از آنها را راضی به این امر کرد - آیت‌الله خمینی سرسختانه مخالفت ورزید و بیرون رفتن از منازل و مدارس را هنگام حضور شاه برای عموم اهالی قم به طور رسمی تحریم کرد. این امر موجب شد تا حتی مقامات رسمی مانند سیدابوالفضل مصباح، تولیت آستانه حضرت معصومه (س) نیز از رفتن به استقبال شاه خودداری کنند. این مسئله موجب عصبانیت شاه شد و در سخنانش الفاظ زشتی علیه روحانیت به کار برد (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۸۷/۱-۲۸۸).

در روز برگزاری فراندوم (۶ بهمن ۱۳۴۱)، مردم شهرهای مختلف (تهران، مشهد، آذربایجان، خوزستان، فارس، اصفهان، کرمان، کرمانشاه، یزد، کاشان، رفسنجان، و نجف آباد) با بستن بازار و مغازه‌ها مخالفت خود را با فراندوم ابراز کردند و تعدادی از روحانیان با سخنرانی علیه فراندوم دستگیر و زندانی و تبعید شدند. گفته شده محل صندوق‌های رأی کاملاً خلوت بود و ایران چهره‌ای غیر عادی داشت. خیابان‌ها از مردم خالی و از تانک و توپ و سربازان مسلح انباشته بود (روحانی، ۱۳۸۱/۱: ۲۹۴-۲۹۵). پس از برگزاری فراندوم، در حالی که تعدادی از روحانیان در زندان به سر می‌بردند، در تداوم مخالفت روحانیان، آیت‌الله خمینی، در گفت‌وگو با علمای قم پیشنهاد داد جهت ابراز انزجار از اقدامات ضداسلامی و غیرقانونی حکومت، نمازهای جماعت و وعظ و تبلیغ در ماه رمضان در سراسر کشور تعطیل شود. این پیشنهاد عملی شد

و با آغاز ماه رمضان، مساجد تهران، قم، اصفهان، شیراز، کاشان، و برخی نقاط دیگر تعطیل شد. حتی آیت‌الله خمینی با نگارش نامه‌هایی از علمای عتبات عالیات (نجف و کربلا) خواستند نماز جماعت و وعظ و تبلیغ را تعطیل کرده دست به اعتصاب بزنند. این اعتصاب با مقابله تبلیغاتی رژیم مواجه شد و تعدادی از روحانیان از جمله آیت‌الله سیداحمد خوانساری اعتصاب را شکستند. با وجود این، جامعه روحانیت تهران در ۱۴ بهمن ۴۱ در مورد خودداری ائمه جماعات و وعاظ از حضور در مساجد و علت شکستن اعتصاب اطلاعیه‌ای صادر کرد و شکستن اعتصاب از سوی آیت‌الله خوانساری را به معنی رضایت جامعه روحانیت ندانست. این اعتصاب در شهرهای دیگر در بهمن ۴۱ دنبال شد (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۱۱/۱-۳۱۷).

رویارویی روحانیت با رژیم، در روزهای آخر سال ۱۳۴۱، به جاهای باریکی کشیده شد. شاه در سخنانی در ۲۳ اسفند، در پایگاه وحدتی دزفول بار دیگر سخنان اهانت‌آمیزی علیه روحانیان به کار برد. از این رو، در اواخر اسفند ماه، آیت‌الله خمینی، در نشستی با روحانیان قم پیشنهاد کرد عید نوروز از سوی علمای قم و دیگر شهرها عزا اعلام شود و به دنبال آن اعلامیه‌ای در این زمینه صادر کردند که در بردارنده این عنوان بود: روحانیت امسال عید ندارد (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۳۱/۱-۳۴۳). با وجود اقدامات رژیم برای خنثی ساختن این اعلامیه از جمله صدور اعلامیه‌ای جعلی به نام جبهه ملی علیه جامعه روحانیت مردم از نظر مراجع روحانی تبعیت کردند و از برگزاری مراسم عید خودداری نمودند. اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی از سوی علما و روحانیان و طبقات مختلف در اعلام عزای عید منتشر شد. آیت‌الله میلانی از علمای مشهد، و آیت‌الله شریعتمداری و علمای تهران (بهبهانی، تنکابنی، و آملی) نیز با صدور اعلامیه اعلام عزای عمومی کردند و از مردم خواستند به علت ضربه‌هایی که از ناحیه رژیم شاه بر اسلام وارد شده از برگزاری مراسم عید نوروز خودداری کنند (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۵۴/۱-۳۵۷).

هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه (س) اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی مبنی بر جنایات رژیم و عید نداشتن ملت ایران پخش شد. با یورش مأموران رژیم به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۴۲ و ضرب و شتم طلاب، رویارویی رژیم با روحانیت به نقطه تعیین کننده و سرنوشت‌سازی رسید. دستاورد مهم این حادثه در روابط میان روحانیت با حکومت، صدور اعلامیه تاریخی «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» از سوی آیت‌الله خمینی بود که طی آن تقیه - که همواره در مناسبات روحانیت و حکومت از سوی روحانیان به کار گرفته می‌شد - حرام اعلام

گردید. یکی از نتایج مهم حادثهٔ مدرسهٔ فیضیه، تداوم بخشیدن به مبارزه با رژیم در قالب مبارزهٔ منفی بود. جامعه روحانیت تهران، قم، مشهد، و برخی شهرهای دیگر به‌منظور همدردی و پشتیبانی از حوزهٔ علمیهٔ قم و ابراز انزجار از جنایت رژیم از هفتم تا دوازدهم فروردین ۴۲ دست به اعتصاب زدند و از رفتن به مساجد و اقامهٔ نماز جماعت خودداری کردند. این تصمیم طی اعلامیه‌هایی به اطلاع عموم مردم رسید (سناد/انقلاب/اسلامی، ۱۳۷۴: ۳۹/۴ و ۴۵). روحانیان اصفهان و کاشان نیز از ۱۴ فروردین از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند. از ۱۰ فروردین ۴۲ بسیاری از بازاریان تهران و دیگر شهرها با تعطیل کسب و کار خود به مدت سه روز در اعتصاب روحانیت شرکت کردند و به علاوه در مشهد تظاهرات اعتراض‌آمیزی صورت گرفت، به‌گونه‌ای که شاه مسافرتش به این شهر را به تعویق انداخت. در اصفهان، بازاریان و کارگران از ۱۴ فروردین، به مدت پنج روز دست از کار کشیدند و برخی دبیرستان‌ها به‌علت حاضر نشدن دانش‌آموزان تعطیل شد. در کاشان نیز به همین منوال بازار و کارخانه‌ها چند روزی تعطیل بود. برای ارباب بازاریان در تهران و شهرهای دیگر، در پایان اعتصاب آنها، مأموران پلیس به بازار حمله کرده و از باز کردن برخی مغازه‌ها جلوگیری کرد؛ اما با سرسختی صاحبان مغازه‌ها و تهدید بازاریان به تعطیل عمومی و اعتصاب مجدد روبه‌رو شد (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۰۶/۱-۴۱۰). اهمیت این اعتصاب چنان بود که آیت‌الله خمینی طی اطلاعیه‌ای در ۱۶ فروردین از مردم تشکر کردند. در بخشی از این اعلامیه آمده بود: «لازم است از ابراز احساسات ملت محترم ایران خصوصاً اهالی معظم تهران ایدهم‌الله تعالی که مستلزم زحمات و خسارات فراوان بود تشکر کنم. تعطیل عمومی بازارها و خیابان‌ها با این محیط ارباب و خفقان و اختناق و با وضع اقتصاد عصر حاضر، ابراز انزجار و تنفر عمومی از دستگاه جبار بود (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۱۲/۱).

از طرفی، رژیم در صدد انکار اعتصاب برآمد و جهانگیر تفضلی، وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو، در مصاحبه‌ای در ۱۱ فروردین، برای خنثی کردن اهمیت اعتصاب بازاریان با اشاره به تحریک مخالفان اصلاحات ارضی گفت کسبه و اصناف بازار با نقشه مخالفان همراهی نکردند. اهمیت این اعتصاب در این بود که فقط به تهران محدود نمی‌شد و بسیاری از شهرها این حرکت را انجام دادند ضمن آنکه محدود به صنف خاصی نبود و اقشار مختلف از کسبه، کارگران، بازاریان، معلمان، و دانش‌آموزان از مقاصد روحانیان پشتیبانی به‌عمل آوردند که این اتحاد و انسجام طبقات مختلف کمتر سابقه داشت (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۱-۴۱۶). تفضلی، وزیر

مشاور، مجدداً در ۱۵ فروردین طی مصاحبه‌ای به دروغ اعلام کرد حتی یک نفر کاسب در قم و مشهد به همراهی فتودال‌ها و مخالفان اصلاحات ارضی دکانش را نیست (اطلاعات، شماره ۱۱۵۹، پنجشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۴۲: ۱۵).

مبارزه منفی پس از قیام ۱۵ خرداد

گام بعدی مبارزه مردم بعد از دستگیری آیت‌الله خمینی شکل گرفت. در ۱۵ خرداد ۴۲، به محض شنیدن خبر دستگیری آیت‌الله خمینی، بازاریان تهران مغازه‌های خود را بستند، دانشجویان کلاس‌ها را تعطیل کردند، و در کنار اقشار دیگر به تظاهرات پرداختند. این قیام به شدت سرکوب شد و در تهران حکومت نظامی برقرار گردید. بعد از این قیام خونین، که سرفصل جدیدی در مبارزات مردم ایران تلقی می‌شود، مبارزه منفی دوباره به‌عنوان مکمل مبارزات مردم ایران پی گرفته شد. در بیشتر شهرها اعتصابات صورت گرفت. مردم شهرها و شهرستان‌ها به‌عنوان اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی و همدردی با کشته‌شدگان تهران و دیگر شهرها دست از کسب و کار کشیدند و مغازه‌های خود را تعطیل کردند. مردم اصفهان، در ۱۶ و ۱۷ خرداد، دست به اعتصاب و اعتراض زدند. گفته شده اعتصاب و تعطیلی بازار اصفهان ۱۵ روز به درازا کشید. در برخی شهرها و روستاهای اطراف اصفهان، مردم با بستن مغازه‌ها و اجتماع در مساجد، به دستگیری آیت‌الله خمینی و کشتار ۱۵ خرداد اعتراض کردند، مانند دستجرد و نجف‌آباد که بست‌نشینی مردم در مسجد تا ۲۱ خرداد ادامه پیدا کرد. تعطیلی مغازه‌ها و خیابان‌ها و اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی در شهرهای همایون‌شهر و خمین هم وجود داشت. اعتصاب دامنه‌دار بازار تبریز به توصیه آیت‌الله شریعتمداری شکسته شد. در اردیبهل، از ۱۸ خرداد علما و روحانیان در تلگرافخانه تحصن کردند، که تا ۱۰ روز ادامه داشت. تعطیل دکان‌ها و مغازه‌ها در بسیاری از شهرها کمابیش وجود داشت یا از سوی شهرداری و ساواک از آن جلوگیری شد. در برخی شهرها، ائمه جماعات از حضور در مساجد و برگزاری نماز جماعت خودداری کردند (روحانی، ۱۳۸۱: ۵۶۸-۵۷۸).

در راستای مبارزه منفی بازار تهران از ۱۵ خرداد تعطیل شد. تهران، در ۲۱ خرداد شاهد اعتصابی گسترده و کم نظیر به مناسبت هفتمین روز شهیدان ۱۵ خرداد بود. با مهاجرت علمای شهرها به تهران در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیان، مبارزه منفی از شدت و قوت بیشتری برخوردار شد. در چهل‌م شهدای ۱۵ خرداد، بسیاری از کسبه در تهران

و برخی شهرستان‌ها دست از کسب و کار کشیدند. این اعتصاب در پی پیام علما بود که از ملت ایران خواسته بودند با تعطیل عمومی در روز ۲۲ صفر/ ۲۳ تیر اعتراض خود را از رفتار حکومت نشان دهند. اعلامیه‌ای با امضای شورای مسلمانان متحد منتشر شد که ساواک آن را از طرف آقایان میلانی و شریعتمداری دانست. اعلامیه‌های دیگری با امضای مسلمانان متحد، اتحادیه فرهنگیان و دانشجویان ایران، و مانند آن انتشار یافت که مردم را به اعتصاب عمومی فرا می‌خواند(روحانی، ۱۳۸۱: ۷۴۵/۱-۷۴۷).

تحریم انتخابات اوج مبارزه منفی

اوج مبارزه منفی با رژیم پهلوی در این مقطع تحریم انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی از سوی مراجع دینی سراسر ایران بود که در تهران اجتماع کرده بودند. رژیم، که برای مرعوب ساختن آیت‌الله خمینی وی را در ۴ تیر ۱۳۴۲ به پادگان عشرت آباد منتقل کرده بود(روحانی، ۱۳۸۱: ۶۸۰/۱)، در پی مهاجرت علما و به‌منظور آرام ساختن افکار عمومی تصمیم گرفت ایشان را از زندان آزاد کند و تحت نظر و در حصر قرار دهد. به این منظور، در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۴۲، وی را به منزلی در داودیه منتقل کردند(روحانی، ۱۳۸۱: ۶۹۹/۱). در چنین شرایطی، دولت در صدد برگزاری انتخابات برآمد. به‌دنبال خبر آزادی آیت‌الله خمینی، علمای مهاجر و روحانیت مرکز به دیدار ایشان در داودیه رفتند. در خلال همین دیدارها بود که آیت‌الله خمینی، بحث تحریم انتخابات را پیش کشید(سیر مبارزات امام، ...، ۱۳۸۶، ۲۹۳/۲-۲۹۴). با وجود اینکه آیت‌الله خمینی در حبس و حصر قرار داشت، نظر منفی ایشان نسبت به انتخابات چنان بود که در برخی گزارش‌های ساواک به آن اشاره شده است. گزارشی به تاریخ ۱۶ شهریور ۴۲ حاکی است «آیت‌الله خمینی در نظر دارد در روز انتخابات ۲۶ شهریور ماه انتخابات را به وسیله اعلامیه در سراسر مملکت تحریم و عدم خروج از منزل را برای مسلمانان اجباری اعلام نماید»(قیام ۱۵ خرداد به ...، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۴).

از نیمه دوم مرداد، که بحث انتخابات مجلس در محافل مختلف و روزنامه‌ها مطرح شد، در پی استفتای مردم مسلمان از مراجع تقلید، آنها در فتاویی به تحریم انتخابات پرداختند. این در شرایطی بود که علمای مهاجر تحت مراقبت شدید قرار داشتند. از جمله اصناف بازار تهران در استفتائی از آیت‌الله مرعشی نجفی چنین پرسش به عمل آوردند: «با در نظر گرفتن اوضاع فعلی و سلب آزادی از تمام طبقات مردم و محدودیت کامل مراجع عظام و زندانی بودن رجال

و سایر افراد مملکت و تعطیل مجالس و محافل تبلیغات مذهبی، شرکت در امر انتخابات جایز است یا خیر؟ مستدعی است نظریه خود را در این باره مرقوم فرمایید».

ایشان در ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۸۳/۲۰ مرداد ۱۳۴۲ چنین پاسخ دادند: «با توجه به مراتب مذکوره فوق و نبودن آزادی چه در قلم و چه در بیان و محدودیت کامل در اقدامات دینی فقط کارشکنی‌ها و حکومت سرنیزه و مقاصد سوئی که اولیای امور در نظر دارند، مانند شرکت نسوان و سایر اموری که سابقاً تصریح شده معاونت و شرکت در امر انتخابات به هر نحو و عنوانی باشد جایز نیست...» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱/۱۷۴).

علمای مهاجر به تهران، در اعلامیه شماره سه خود در مرداد ماه ۱۳۴۲، با اشاره به اعمال خلاف قانون دولت از جمله تعطیلی مجلسین، اجرای تصویب‌نامه‌های خلاف شرع، اهانت به روحانیان و زندانی کردن آنها، خواستار آزادی زندانیان و انتخابات شدند و اعلام کردند: «انتخابات با این آئین‌نامه و اختناق و خفقان غیرقانونی است و مسلماً مجلس و قوانین مصوبه آن نیز ارزش قانونی ندارد» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۳/۹۱).

افزون بر تهران، مردم سایر شهرها نیز از مراجع تقلید استفتا به عمل می‌آوردند تا تکلیف خود را در مورد شرکت در انتخابات بدانند (جهت آگاهی بیشتر به مجموعه کتاب اسناد انقلاب اسلامی در ۵ جلد مراجعه شود). به‌دنبال اظهار نظر صریح مراجع تقلید روحانیان شهرها به تبعیت از آنان مردم را از شرکت در انتخابات و دریافت کارت الکترا ل منع می‌کردند. از جمله در تبریز در ۳۱ مرداد، تظاهرات اعتراض آمیز صورت گرفت و به‌دنبال آن آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی اعلام کرد که مردم باید از گرفتن کارت الکترا ل انتخابات خودداری کنند. این امر باعث شد ساواک تصمیم به تبعید ایشان بگیرد (قیام ۱۵ خرداد به ...، ۱۳۸۰: ۷۱/۴). برخی روحانیان با صدور اعلامیه‌های مفصل به تشریح خفقان موجود در جامعه و عدم آزادی مردم پرداختند. آیت‌الله سید محمدصادق روحانی، از علمای حوزه علمیه قم در اعلامیه مفصلی که در شهریور ۱۳۴۲ منتشر ساخت اعمال ظالمانه هیئت حاکمه را محکوم نمود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۵/۸۵-۸۹). بنابر گزارش ساواک، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شریعتمداری تصمیم داشتند روز قبل از رأی‌گیری مردم را برای تجمع اعتراضی به مسجد شاه دعوت نموده و اعلامیه مربوط به تحریم انتخابات را به اطلاع مردم برسانند که با دخالت نیروهای امنیتی از این تجمع جلوگیری به عمل آمد. با این حال، این اعلامیه بعد از چاپ در اختیار مردم قرار گرفت (قیام ۱۵

خرداد به...، ۱۳۸۰: ۱۱۶/۴). پس از برگزاری انتخابات نیز علما همچنان به مبارزه منفی ادامه دادند. از جمله، یک روز قبل از افتتاح مجلس آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شریعتمداری اعلامیه‌ای به این شرح صادر کردند: «لازم و حتم است که در همه نقاط مملکت روز سیزدهم مهر که روز قبل از افتتاح مجلس است، اعتصاب عمومی شود و مردم از خانه بیرون نروند و هر صنفی اعلامیه دهند و اظهار انزجار از غیر قانونی بودن مجلس نمایند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۹۴/۱).

همچنین، آیت‌الله مرعشی نجفی، در ۹ مهرماه ۱۳۴۲، طی اعلامیه‌ای روز شنبه ۱۳ مهرماه (یک روز قبل از افتتاح مجلس) مردم را دعوت به اعتصاب عمومی نمود. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «حقیر لازم می‌دانم ضمن اظهار تنفر از این اعمال غیرانسانی برای اعتراض نسبت به مظالم و فجایع بیشمار دستگاه حاکمه که منجر به این اوضاع مفتضح و انتخابات رسوا شده است، مردم شریف ایران روز شنبه ۱۶ جمادی الاولی برابر با ۱۳ مهر ماه از صبح تا ظهر را اعتصاب عمومی بنمایند...» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۱۹۶).

پس از افتتاح مجلس، آیت‌الله میلانی با صدور اعلامیه‌ای دیگر در محکوم نمودن اعمال خلاف و ضد اسلامی حکومت نوشت: «تعطیل [ی] روز شنبه ۱۶ جمادی الاولی برابر با ۱۳ مهرماه، به دنیا نشان داد که مردم ایران از مجلس فعلی متنفرند، زیرا مجلس شورا فعلاً به صورت غیر شرعی و قانونی مبدل و مفهوم انتخابات به معنی انتصابات درآمده و منصوبین آن برخلاف مقررات اسلام از فتاوی‌ای مراجع تقلید سرپیچی کرده‌اند، با چنین وصف از نظر قانون نیز رسمیت نداشته و الزام‌آور نخواهد بود» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۹۷).

به این صورت مراجع تقلید ایران و عراق در اقدامی بی‌سابقه و هماهنگ و بدون پرده‌پوشی و با کمال صراحت انتخابات دوره بیست و یکم مجلس را تحریم کردند. پس از برگزاری انتخابات و افتتاح مجلس در ۱۵ مهر ۱۳۴۲، علما و مراجع پس از چهار ماه اقامت در تهران، تحت فشار سازمان امنیت و دستور شخص شاه به شهرهای خود بازگشتند (دوانی، ۱۳۵۸: ۴۹۹). موضوع مهم در این ارتباط میزان تأثیر بالای مردم از فتاوی‌ای مراجع تقلید است که در تعدادی از گزارش‌های دولتی منعکس شده است.

گروه‌های مردمی و تحریم انتخابات

جبهه مسلمانان آزاده و گروه‌هایی چون اصناف و بازاریان تهران، شورای مسلمانان متحد،

شورای کارمندان بانکها، جامعه اصناف، فرهنگیان، و دانشجویان اصفهان، طی اعلامیه‌هایی عموم مردم را به اعتصاب و تعطیلی روز ۱۳ مهر دعوت کردند. در اعلامیه جامعه اصناف و بازرگانان تهران سه دلیل برای اعتصاب ذکر شده است: ۱. ابراز نفرت و انزجار از قانون شکنی‌ها و جنایات و اعمال وحشیانه هیئت حاکمه جابر و قلدر، ۲. ادامه توقیف آیت‌الله خمینی و سایر آیات عظام و رجال مسلمان و توقیف و محاصره آیت‌الله میلانی، و ۳. اعتراض به انتخابات قلابی و غیرقانونی در شدیدترین شرایط خفقان با وجود حکومت نظامی و فرستادن عده‌ای از اعضای سازمان امنیت به جای نمایندگان ملت به مجلس شورا.

جبهه مسلمانان آزاده در اعلامیه‌اش متذکر شد: «یکشنبه دشمنان غدار اسلام و مخالفین خونخوار ملت مسلمان ایران پس از سال‌ها دسیسه‌چینی، مجلس قلابی و کثیفی را که مجری نقشه‌های سیاه آنان خواهد بود به زور هیاهو و جنجال و به ضرب سرنیزه و زندان صورت رسمیت می‌دهند. یکشنبه اجامر و اوباش و فواحش روسیاه ظاهراً به نام نماینده مسلمان ایران و باطناً به منظور اجرای نقشه‌های شوم اجانب در راه محو آثار دین و آزادی و استقلال و شرف و ناموس ایرانی دور هم جمع می‌شوند ولی آیا این اجتماع و تشریفات کثیف و موهوم می‌تواند ذره‌ای از حقیقت را مکتوم داشته و افتضاح انتخابات غیر قانونی دستگاه پوسیده هیأت حاکمه را از دیدگان جهانیان پوشیده بدارد» (روحانی، ۱۳۸۱: ۷۵۲/۱-۷۵۴).

گروه‌های سیاسی و انتخابات

به نظر می‌رسد مبارزه منفی روحانیت در تحریم انتخابات موجب شد تا دیگر گروه‌ها از آنان تقلید کنند و گرنه در سابقه سیاسی آنها که خلاصه‌ای از آن در صفحات پیشین آمد مبارزه منفی جایی نداشت. در ادامه، به مواضع هر کدام از این گروه‌ها در انتخابات مجلس بیست‌ویکم خواهیم پرداخت.

جبهه ملی

دولت، همزمان با برگزاری رفراندوم انقلاب سفید با سران جبهه ملی وارد گفت‌وگو و در واقع معامله شد تا با واگذاری پست و مقام رضایت آنها را برای شرکت در رفراندوم کسب کند که پیشنهاد مزبور از طرف جبهه ملی رد شد (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۶۶/۱).

چندماه بعد از بازداشت سران جبهه ملی و نهضت آزادی، یعنی در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۲، اللهیار صالح و دیگر افراد جبهه ملی، در اعتراض به بازداشت و بلاتکلیفی زندانیان که در جریان

رفراندوم ششم بهمن دستگیر شده بودند، اعتصاب غذا کردند انتشار خبر اعتصاب زندانیان قزل قلعه باعث نگرانی دولت شد. از این رو، در اقدام نخست، دانشجویان زندانی را آزاد کردند. چند روز بعد، شاه درصدد برآمد با رهبران جبهه ملی در زندان ارتباط برقرار کند و همایون صنعتی‌زاده مأمور مذاکره شد. پیشنهاد شاه این بود که با تأیید «انقلاب سفید» از سوی رهبران جبهه ملی، نامزدهای جبهه می‌توانند در انتخابات مجلس بیست‌ویکم شرکت کنند و چند پست وزارت نیز به آنها واگذار شود. رهبران جبهه با این پیشنهاد مخالفت کردند و اللهیار صالح اظهار داشت: «ما زندانی هستیم و نمی‌توانیم در اینجا مذاکره کنیم» (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۹۰-۳۹۱).

در اول شهریور ۱۳۴۲، تراکت‌های گوناگونی راجع به شرایط نامناسب انتخابات به امضای جبهه ملی توزیع شد (بازرگان، ۱۳۷۶: ۷۵). جبهه در اعلامیه‌ای که صادر کرد نوشت: «انتخابات در شرایطی انجام می‌شود که رهبران جبهه ملی و زعمای مذهبی در سیاهچال‌های سازمان امنیت به سر می‌برند. این انتخاباتی است با شناسنامه‌های جعلی اداره اما به کارگردانی سازمان امنیت. چگونه انتخاباتی بدون آزادی مطبوعات، رهبران ملی و پیشوایان مذهبی».

جبهه ملی این مجلس را «تنگ مشروطیت» خواند و از مردم خواست «در برابر تبدیل مجلس ملی به یکی از شعب سازمان امنیت مقاوت کنند. تعهدات و قراردادهای مجلس ساخت سازمان امنیت، ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت» (ساکما، ۱۳۳۹-۲۹۲).

پس از آنکه کمیته دانشجویان جبهه ملی تصمیم گرفتند در جمعه ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ میتینگ انتخاباتی برگزار نمایند (بازرگان، ۱۳۷۶: ۸۰)، اللهیار صالح نیز طی نامه‌ای خطاب به دانشجویان، با استناد به اینکه فرمانداری نظامی با میتینگ موافقت نکرده است، از آنها خواست از برپایی میتینگ خودداری کنند (بازرگان، ۱۳۷۶: ۸۶-۸۷). گفته شده برای شرکت اللهیار صالح در انتخابات، نمایندگانی از کاشان با او دیدار کردند و گفتند نود درصد کارت‌های الکتروال در دست آنهاست، اما اللهیار صالح با دادن نوشته‌ای به آنها از قبول نمایندگی در چنین شرایطی خودداری کرد (بازرگان، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۸).

شورای مرکزی جبهه ملی در ۲۱ شهریور ۱۳۴۲، با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «جبهه ملی انتخابات را تحریم می‌کند» به تحریم انتخابات پرداخت (زهیری، ۱۳۷۹: ۲۴۱). جبهه ملی، در ادامه مخالفت با انتخابات مجلس بیست‌ویکم تصمیم گرفت با جمع‌آوری کارت‌های الکتروال و ارسال آنها به سازمان ملل متحد اعلام کند به دلیل تخلفات حاکم بر انتخابات، در انتخابات این

دوره شرکت نکرده است. در یکی از گزارش‌ها چنین آمده است: «... جبهه ملی تصمیم گرفته تعداد زیادی از کارت‌های الکتروال را جمع‌آوری نماید؛ به طوری که اکثریت کارت‌های توزیع شده، دست آنها باشد و پس از آن، انتخابات را تحریم نماید و یا حتی کارت‌ها را برای سازمان ملل متحد بفرستد و بگویند با وجودی که اکثر رأی دهندگان آنها هستند، مع ذلک در انتخابات شرکت نکرده‌اند...» (مراسان، ۱۴۴-۲۳۱).

جبهه ملی با سیاست تک روی در اعتصاب عمومی ۱۳ مهر شرکت نکرد و طی اطلاعیه‌ای از مردم خواست در روز افتتاح مجلس (یکشنبه ۱۴ مهر) و قبل از ورود مدعیان و کالت به خانه ملت در میدان بهارستان و خیابان شاه‌آباد و اسلامبول اجتماع نمایند و البته در روز موعود جمعیت زیادی در میدان بهارستان گرد نیامد (روحانی، ۱۳۸۱: ۱/۷۵۶).

جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی

جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، در چهارشنبه ۹ مهر، در اعلامیه‌ای از مردم ایران خواست برای اعتراض به جریان خیمه شب‌بازی رسوای انتخابات و مجلس فرمایشی در تعطیل روز شنبه ۱۳ مهر، که از صبح تا ساعت ۱۲ ظهر به دعوت مراجع تقلید و روحانیون صورت می‌گیرد فعالانه شرکت کنند.

نهضت آزادی

نهضت آزادی از دو ویژگی برخوردار بود: نخست اینکه می‌خواست سازمانی سیاسی با هویتی اسلامی به وجود آورد و آرمان‌خواهی، هویت ملی، مشروطه‌خواهی، و آزادپنوی جبهه ملی را کامل‌تر کند؛ و دیگر اینکه موضعی رادیکالی در میان صفوف ملیون به وجود آورد و نهضت را به این طریق تقویت کند (برزین، ۱۳۷۴: ۱۵۴). اعضای نهضت می‌خواستند در برابر جریان سیاسی حاکم مقاومت کنند و از مذهب به‌عنوان زیربنای اصلی هویت اجتماعی خود استفاده نمایند. در همین راستا بود که نقش اجتماعی روحانیان مورد توجه آنان واقع شد. اما همکاری نهضت آزادی با روحانیان تا قبل از رفراندوم شاه در بهمن ۱۳۴۱ شکل نگرفت (برزین، ۱۳۷۴: ۱۶۰-۱۶۱). با مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟» به انتقاد از این مصوبه دولت پرداخت و هدف دولت در مطرح کردن انتخابات ایالتی و ولایتی را بهانه‌ای برای تأخیر انداختن مجلس شورای ملی تعبیر کرد (صفحاتی از تاریخ معاصر...، ۱۳۶۱: ۱/۱۷۱-۱۷۳).

نهضت آزادی با اعلام تاریخ برگزاری رفراندوم، در ۳ بهمن ۱۳۴۱ با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ و برگرداندن تاریخ خود» در برابر این اقدام رژیم موضع گرفت (صفحاتی از تاریخ معاصر...، ۱۳۶۱: ۲۰۳/۱-۲۲۱).

با آغاز تبلیغات دولتی انتخابات مجلس بیست و یکم، نهضت آزادی در ۹ مرداد ۱۳۴۲، اعلامیه‌ای با عنوان «انتخابات به اصطلاح مدرن و با کارت الکترا ل در چه شرایطی شروع می‌شود» صادر کرد که حاوی مطالبی چون خفقان مطبوعات، فشار بر روحانیان و مردم، و زندانی بودن برخی اعضای احزاب بود (صفحاتی از تاریخ معاصر...، ۱۳۶۱: ۳۰۸/۱-۳۱۰). نهضت آزادی، در اعلامیه دیگری، در شهریور ۱۳۴۲ اهداف رژیم از برگزاری انتخابات را «استقراض خارجی، ادامه روش آدمکشی و دیکتاتوری حکومت فردی، ادامه دزدی و ارتشای فساد و چپاول خزانه ملی، و ادامه تسلط بیگانگان» برشمرد و در مورد شرکت در انتخابات متذکر شد: «ملت ایران با فرمان پیشوایان مذهبی و ملی در چنین انتخاباتی در این شرایط فاشیستی و آدمکشی شرکت نمی‌کند و مجلسی را که لیست نمایندگان آن با دستکاری چند جلا د حرفه‌ای در پلاژ نوشهر تهیه گردیده فاقد ارزش قانونی می‌داند» (صفحاتی از تاریخ معاصر...، ۱۳۶۱: ۳۱۱/۱).

با نزدیک شدن به انتخابات، اعلامیه‌ای از طرف «سازمان تابعه نهضت آزادی ایران» منتشر شد که در آن با اشاره به حوادث ۱۵ خرداد و توطئه رژیم در سرکوبی آن، و محکوم نمودن دستگیری روحانیان و سران نهضت آزادی، صحنه‌سازی دولت در برپایی کنگره آزاد مردان و آزاد زنان به استهزا گرفته شده بود. نهضت آزادی، در پایان این اعلامیه از مردم خواستند که از شرکت در انتخابات خودداری کنند (بازرگان، ۱۳۷۶: ۹۸-۱۰۱). این گروه، طی اعلامیه دیگری، با عنوان «ملت وکلای انتصابی شاه را نمی‌پذیرد» با تشریح خفقان حاکم بر جامعه، انتخابات را در شرایطی که هیچ‌گونه آزادی در جامعه نیست و مراجع و روشنفکران و اعضای نهضت آزادی در زندان هستند را مردود اعلام کرد و با اشاره به اعمال فشارهای دولت برای گرفتن کارت الکترا ل به مردم، تشکیل مجلس را فاقد ارزش دانست (بازرگان، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۴).

روز قبل از انتخابات یعنی دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۲ نیز نهضت آزادی تراکتی به این مضمون صادر کرد: «دیکتاتور روی محمدعلی شاه را سفید کرد. محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست. دیکتاتور یا سرسپردگانش مجلس را به لجن می‌کشند، مشروطیت را تعطیل و قانون اساسی را لگدمال می‌کند. به اشاره اربابان استعمارگرش آزادیخواهان را به گلوله می‌بندد وطن خواهان و

مجاهدین اسلامی را به شکنجه می برد...» (بازرگان، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

احمدصدر حاج سیدجوادی که در غیاب سران نهضت آزادی، از طرف آنها برای هدایت و رهبری اهداف این گروه انتخاب شده بود در جریان سفر اوتانت- دبیرکل سازمان ملل- به ایران، طی نامه‌ای به وی درباره غیرقانونی بودن اقدام رژیم در دستگیری سران نهضت آزادی، به موضوع انتخابات و نمایندگان چنین گریزی زد: «...از دولت ایران بخواهید که دست شما را در شناختن هویت نمایندگان مجلس شورا باز بگذارند تا بدانید که چگونه حکومت پلیسی شاه اعضای رسمی سازمان امنیت را به عنوان قانون گذار و نماینده ملت بر کرسی نمایندگی نشانده است و سری به مجلس سنا بزنید تا با دیدن قیافه‌های کهنه فئودال‌ها و قزاق‌ها معنی انقلاب سفید را بهتر درک کنید» (روحبخش، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵؛ صفحاتی از تاریخ معاصر...، ۱۳۶۱: ۳۳۳/۱-۳۳۷).

حزب زحمتکشان

با دستگیری آیت‌الله خمینی و تعداد دیگری از مراجع و روحانیان، کمیته مرکزی حزب زحمتکشان تشکیل جلسه داد و به این نتیجه رسید که رژیم در صدد است با محکوم کردن آیت‌الله خمینی به اعدام، دیگر روحانیان را مجبور به استدعای عفو کند و سپس در برابر بخشودگی آنها از خواسته‌های حقه روحانیان بگذرند و در محیط رعب و وحشتی که ایجاد کرده‌اند «انتخابات فرمایشی را به صورت ظاهر آزاد به وسیله این آیین‌نامه جدید که مظهر نیرنگ و فریب است انجام دهند» (حزب زحمتکشان ملت...، بی تا: ۳-۴).

در برابر این نقشه رژیم، در ابتدا حزب زحمتکشان از دخالت علنی و مستقیم خودداری کرد، ولی به کسانی که در این ارتباط از آنها مشورت می‌خواستند پیشنهاد می‌کردند که مقام مرجعیت امام را اعلام کنند. ولی چون در این راستا رژیم به شایعه پراکنی و ملاقات با روحانیان سیاست دفع‌الوقت در پیش گرفته بود، حزب تصمیم گرفت برای خنثی ساختن این نقشه رژیم با فرستادن نامه‌ای، نقشه رژیم را خنثی سازد که به همین صورت نیز شد و در ۱۵ تیر ۱۳۴۲ طی نامه‌ای به علما اهداف رژیم را از این برنامه برملا ساختند (حزب زحمتکشان ملت...، بی تا: ۴).

در ادامه حزب زحمتکشان خط مشی مبارزه خود را به صورت ذیل اعلام کردند:

۱. حضرت آیت‌الله خمینی و سایر عظام باید بدون قید و شرط آزاد شود- این خواست ملت است.

۲. آزار و شکنجهٔ محبوسان باید موقوف شود. اگر کسی مرتکب جرمی شده است باید در اسرع وقت مورد رسیدگی و محاکمه قرار گیرد و گرنه کلیه محبوسان بلا تکلیف باید آزاد شوند؛ و

۳. آیین نامهٔ جدید انتخابات خدعه‌ای مسخره‌آمیز برای تشکیل یک مجلس قلابی است و مجلسی که با چنین آیین‌نامه‌ای تشکیل شود بزرگ‌ترین مخاطرات را متوجه ملت و مذهب ما خواهد نمود... تحریم انتخابات فایده ندارد، تحریم انتخابات کاملاً به نفع دولت مجلس ساز تمام خواهد شد- فعلاً همهٔ مردم باید برای گرفتن کارت الکترا ل اقدام کنند. بر هر فردی واجب است دوستان خود را تشویق به گرفتن کارت الکترا ل بنمایند تا بعداً راه عمل تعیین شود(حزب زحمتکشان ملت...، ۱۳۷۶: ۲۱).

در واکنش به اعتراضات درون حزبی، که چرا حزب نسبت به وقایع اخیر موضعی نشان نداده است، رهبر حزب در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۴۲ نامه‌ای به اسدالله علم نخست‌وزیر وقت نوشت. در ابتدای نامه، با یادآوری جریانات گذشته، او را معلول این حوادث دانست و از او خواست استعفا دهد. سپس، به برنامه اصلاحی دولت او اشاره کرد و آن را منطبق با سنن و آداب ملی ایران ندانست. در ادامه، به شرایط خفقان جامعه و سرکوبی مخالفان دولت پرداخت. سپس، بقیهٔ نامه را به آیین‌نامه انتخابات مجلس بیست و یکم شورای ملی اختصاص داد و درباره آن چنین گفت: «این آئین‌نامه بسیار خوب تهیه و تنظیم شده است و کسانی که مسئول نوشتن آن بوده‌اند به خوبی از عهده انجام وظیفه برآمده‌اند... بدین معنی که منظور اصلی از تدوین آئین نامه را به خوبی درک کرده‌اند».

وی منظور اصلی از آیین‌نامه را چنین تشریح کرد: «دخالت دولت در امر انتخابات فاش نشود و از اعمالی که سابقاً مأمورین دولت انجام می‌دادند و ممکن بود مورد تعقیب گیرند، خودداری شود و در عین اینکه کاندیداهای انتصابی از صندوق بیرون می‌آیند کسی نتواند روی فساد انتخابات انگشت بگذارد سابقاً مأمورین دولت در انتخاب انجمن نظار اعمال غرض می‌کردند، مجبور می‌شدند بعضی‌ها را خریداری کنند- گاهی لازم بود صندوق‌ها را تعویض کنند یا آراء تقلبی در صندوق بریزند- با آئین‌نامه فعلی در عین این که منظور اصلی تأمین می‌شود احتیاجی به کارهای خلاف سابق هم نیست، مردم می‌توانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند مبارزه واقعی انتخاباتی به عمل آید کسانی که دارای رأی هستند فعالیت کنند هم تقلبی نشود و در عین

حال، کاندیداهای منصوب دولت هم با داشتن اکثریت آراء از صندوق بیرون بیایند. سر این شعبده بازی معجزه مانند در طرز صدور کارت الکترال و رأی‌های ممهور به وزارت کشور نهفته است» (حزب زحمتکشان ملت...، ۱۳۷۶: ۳۶).

سپس، به روش‌های مختلف مداخلات دولت در انتخابات گذشته و اجبار کارگران نهادهای مختلف برای دادن رأی پرداخت و اظهار داشت آئین‌نامه فعلی این مشکلات را برطرف کرده است و در پایان آمده است: «انجام انتخابات بر طبق این آئین‌نامه وقیحانه‌ترین توهین به ملت ایران خواهد بود... به نظر ما خیلی شرافتمندانه است که برای دویست نفر ابلاغ صادر نمائید و آنها را به‌عنوان نماینده مجلس منصوب نمائید» (حزب زحمتکشان ملت...، ۱۳۷۶: ۲۸-۴۵).

بنابر نوشته مهندس بازرگان، در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۴۲، مظفر بقایی فهرست وکلای انتخابی مورد نظر تهران و شهرستان‌ها را به‌دست آورد و آنها را برای سفارتخانه‌ها ارسال کرد. با آگاهی از این مسئله دولت درصدد ایجاد تغییراتی در آن افتاد (بازرگان، ۱۳۷۶: ۷۵).

در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۴۲، دکتر بقایی، به همراه سعید پارسا از اعضای کمیته مرکزی حزب، اعلام جرمی که علیه قانون انتخابات و نحوه اجرای آن آماده کرده بودند به دادگستری تحویل دادند (مظفر بقایی به ...، ۱۳۸۱-۱۳۸۲: ۱۲۵/۲). همچنین، دکتر بقایی فهرست کاندیداهای نهضت آزادمردان و آزاد زنان را قبل از معرفی از طرف کنگره به‌دست آورد و به اطلاع سازمان ملل و سایر مراجع بین‌المللی رساند و به آنها گوشزد کرد که امکان دارد با آگاهی دولت از این مسئله در فهرست اسامی تغییراتی ایجاد کند (مظفر بقایی به ...، ۱۳۸۱-۱۳۸۲: ۱۶۰/۲).

نتیجه‌گیری

مجلس بیست‌ویکم از معدود مجالسی است که انتخابات آن با تحریم گروه‌های سیاسی مواجه شد. موضوعی که برای آن نه قبل و نه پس از آن مشابهی وجود ندارد. در پیشینه و سوابق گروه‌های سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد با وجود تنگناهایی که از سوی دولت اعمال می‌شد گروه‌های سیاسی همچون جبهه ملی وارد عرصه انتخابات می‌شدند و ایجاد محدودیت از طرف حاکمیت بر آنها اعمال می‌شد. حتی در دوران فترت مجلس در دوره علی امینی، جبهه ملی یکی از مطالبات خود را انتخابات مجلس اعلام کرد. اما در مقطع برگزاری انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس، همه گروه‌های مخالف و منتقد رژیم به تحریم انتخابات اقدام کردند. این مسئله ناشی از تعمیق مخالفت با حکومت در اثر ورود روحانیت به عرصه فعالیت سیاسی بود و

بازداشت و زندانی نمودن آیت‌الله خمینی نقش مهمی در تصمیم روحانیت در تحریم انتخابات داشت. این تصمیم که مورد رضایت و توصیه آیت‌الله خمینی و دیگر پیشوایان روحانی بود در موقع خود اقدامی مبتکرانه و بدیع محسوب می‌شد.

منابع

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: در آمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر* (احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۲). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۰)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- *اسناد انقلاب اسلامی* (۱۳۷۴). (ج ۵). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *اسناد نهضت مقاومت ملی، اسناد درون سازمانی* (بی تا). (ج ۵). بی جا. انتشارات نهضت آزادی ایران.
- امینی، ایرج (۱۳۸۶). *بر بال بحران: زندگی سیاسی علی امینی*. تهران: نشر ماهی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). *یادداشت‌های روزانه*. تهران: انتشارات قلم.
- برزین، سعید (۱۳۷۴). *بهمن*. *زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان* (ج ۲). تهران: مرکز.
- *جبهه ملی به روایت اسناد ساواک* (۱۳۷۹). (ج ۱). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- *حزب زحمتکشان ملت ایران در دفاع از آیت‌الله خمینی* (بی تا). بی جا. بی نا.
- *خاطرات علی امینی* (۱۳۷۶). (حبیب لاجوردی، کوششگر). تهران: نشر گفتار.
- دوانی، علی (۱۳۵۸). *نهضت روحانیون ایران* (ج ۳ و ۴). تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا.
- *روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد* (ج ۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹).
- روحانی، حمید (۱۳۸۱). *نهضت امام خمینی* (ج ۱). تهران: نشر عروج.
- روحبخش، رحیم (۱۳۸۲). *تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت*. تهران: صمدیه.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹). *عصر پهلوی به روایت اسناد*. قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۳). *قلم و سیاست (از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور)*. (ج ۲). تهران: نارمک.
- سنجابی، کریم (۱۳۶۱). *امیدها و ناامیدی‌ها*. لندن: انتشارات ملیون.
- *سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک* (۱۳۸۶). (ج ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران* (ج ۱). *جریان تأسیس و بیانیه‌ها ۱۳۴۴-۱۳۴۰* (۱۳۶۱). بی جا. رایکا.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۳). *پدر و پسر ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها* (ج ۴). تهران: نشر علم.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران* (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- *قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک دوران حصر* (۱۳۸۰). (ج ۴). تهران: مرکز بررسی اسناد

- تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۰).
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۶۸). *اقتصاد سیاسی ایران* (ج ۲). (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: پاپیروس.
- کدی، نیکی آر (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران (عبدالرحیم گواهی، مترجم)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مروارید، یونس (۱۳۷۷). *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت* (ج ۳). تهران: اوحدی.
- مظفر بقایی *به روایت اسناد ساواک* (۱۳۸۱-۱۳۸۲). (ج ۲). تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- الموتی، مصطفی (۱۳۷۰). *ایران در عصر پهلوی* (ج ۱). لندن: پکا.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۵). *خاطرات بازرگان شصت سال خدمت و مقاومت* (ج ۱). تهران: رسا.
- ----- (۱۳۷۷). *تاریخ بیست و پنج ساله‌ی ایران (از کودتا تا انقلاب)*. (ج ۱). تهران: رسا.
- یادداشت‌های سیاسی ایران (۱۳۴۴-۱۳۳۱). (۱۳۸۱). (ج ۱۴). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نشریات

- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره ۱۰۴۹۶، شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰
- -----، شماره ۱۰۵۰۰، چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰
- -----، شماره ۱۱۵۹، پنجشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۴۲

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) ۱۲۳۹-۲۹۲
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) ۱۴۴

